



عوامل مؤثر بر اشتغال‌زایی زنان در صنایع‌دستی روستایی در حوزه کشاورزی، مطالعه موردی استان آذربایجان غربی**

مسعود عبدی^۱ ID، سید محمد سید میرزایی^۲ ID، پروین سوادیان^۳ ID

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی رشته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، masoud.abdi1344@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، mirzaeesm@yahoo.com

^۳ استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران p_savadian@yahoo.com

چکیده

این پژوهش به منظور «تحلیل عوامل مؤثر بر اشتغال‌زایی زنان در بخش صنایع‌دستی روستایی در حوزه کشاورزی استان آذربایجان غربی» انجام گرفته‌است. در این تحقیق از روش پیمایش و تکنیک‌های پرسش‌نامه محقق‌ساخته و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شده در بخش آمار توصیفی از محاسبات فراوانی، میانگین، و درصد و در بخش آمار استنباطی از روش همبستگی اسپیرمن استفاده شد. جامعه آماری در این تحقیق ۲۱۸۷۵ نفر از زنان شاغل در حوزه کشاورزی استان واقع در سنین بین ۱۵ الی ۶۵ سال می‌باشد که با استفاده از فرمول کوکران تعداد نمونه ۳۷۰ نفر از بین ۳۰ روستای منتخب در بین ۶ شهرستان استان و با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب گردید. در مبانی نظری، یک مدل تحقیق با ترکیب نظریه‌های جامعه‌شناسی و اقتصادی (نئوکلاسیک و تقسیم بازار کار و نظریه‌های جنسیتی) ساخته شد. براساس این مدل عوامل مؤثر بر اشتغال بهینه زنان در بخش صنایع‌دستی حوزه کشاورزی استان آذربایجان غربی عبارت است از: عوامل فردی (روان‌شناختی)، عوامل فرهنگی و عوامل سازمانی که در پایان پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها کلیه فرضیه‌های پژوهش در سطح معناداری ۹۹ درصد پذیرفته شد. بنابراین، با تأیید فرضیه‌ها و تأیید مدل پژوهش، عوامل مؤثر بر اشتغال بهینه زنان در بخش صنایع‌دستی حوزه کشاورزی در منطقه مورد مطالعه عبارتند از: عوامل فردی، فرهنگی و سازمانی که این عوامل موجب اشتغال بهینه زنان در بخش صنایع‌دستی حوزه کشاورزی و در نهایت توسعه پایدار روستایی خواهد شد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی عوامل مؤثر بر اشتغال‌زایی زنان در صنایع‌دستی حوزه کشاورزی.

۲. بررسی تأثیر عوامل مؤثر بر اشتغال‌زایی زنان در صنایع‌دستی حوزه کشاورزی استان آذربایجان غربی.

سوالات پژوهش:

۱. چه عواملی بر اشتغال‌زایی زنان در صنایع‌دستی حوزه کشاورزی استان آذربایجان غربی مؤثر است؟

۲. عوامل مؤثر بر اشتغال‌زایی زنان چه تأثیری بر صنایع‌دستی حوزه کشاورزی استان آذربایجان غربی دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۹

دوره ۲۰

صفحه ۵۰۷ الی ۵۲۸

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۱۷

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۹/۲۳

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

اشتغال‌زایی زنان،

صنایع‌دستی روستایی،

توسعه کشاورزی،

توسعه پایدار روستایی.

ارجاع به این مقاله

عبدی، مسعود، سیدمیرزایی، سید محمد، سوادیان، پروین. (۱۴۰۲). عوامل مؤثر بر اشتغال‌زایی زنان در صنایع‌دستی روستایی در حوزه کشاورزی، مطالعه موردی استان آذربایجان غربی. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۴۹)، ۵۰۷-۵۲۸.

[dori.net/dor/20.1001.1](https://doi.org/10.22034/IAS.2021.26.999.1458)

[dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.26.999.1458](https://doi.org/10.22034/IAS.2021.26.999.1458)

** این مقاله از پایان‌نامه دکتری تخصصی مسعود عبدی تحت عنوان عوامل مؤثر بر ضرورت تداوم اشتغال زنان در حوزه کشاورزی، مطالعه موردی استان آذربایجان غربی استخراج شده است.

مقدمه

به‌طور کلی، شرکت زنان در فعالیت اقتصادی از آغاز پیدایش بشر واقعیتی انکارناپذیر بوده است و زنان از دیرباز سهم عمده‌ای در تولید ملی داشته‌اند. علاوه بر این، امروزه این واقعیت نیز کم و بیش پذیرفته شده که در دوره کنونی چنانچه شرایط مناسبی برای کار زنان فراهم باشد، آنان می‌توانند فراتر از نقش‌های سنتی خود عمل کنند و با مشارکت در بازار کار موجب افزایش سطح تولید و درآمد سرانه ملی و در نتیجه افزایش رفاه اجتماعی کل جامعه شوند. براساس ساختار فرهنگی جامعه امروز ایران، به‌ویژه قوانین مربوط به کار و خانواده، همچنین سنت و عرف اجتماعی، مردان‌آور خانه تلقی می‌شود. بر همین اساس است که مشارکت زنان در برخی مناطق در بازار کار و فعالیت‌های اقتصادی به آن صورت ضروری به‌شمار نمی‌آید. به تعبیری دیگر، با این‌که زنان در مرکز توسعه اجتماعی اقتصادی به خصوص جوامع روستایی قرار دارند، اما نقش آنان در توسعه کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. از همه مهم‌تر این‌که برنامه‌ریزان توسعه محلی و روستایی به توانمندی زنان در همه ابعاد توسعه اعتقاد چندانی ندارند و بر همین اساس، پایین‌بودن توانمندسازی زنان به‌ویژه زنان روستایی، مشارکت آنان را در برنامه‌های توسعه از جمله بخش کشاورزی به‌عنوان بخش وسیعی از توسعه روستایی بسیار محدود کرده است. این درحالیست که زنان نزدیک به نیمی از جمعیت را به خود اختصاص می‌دهند و دور نگه‌داشتن آنان از توسعه در حقیقت به معنای چشم‌پوشی از نیمی از منابع انسانی در توسعه است. بنابراین، باید ضمن توجه به علل و موانع بهینه‌سازی اشتغال زنان در توسعه کشاورزی و زیرمجموعه‌های آن از جمله صنایع دستی مربوط به آن، به راه‌های پیشبرد فعالیت‌های زنان در این حوزه پرداخت. از این‌رو، سؤال اساسی در اینجا این است که عوامل مؤثر بر اشتغال‌زایی زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی (در این پژوهش استان آذربایجان غربی) چیست؟

در استان آذربایجان غربی بخش کشاورزی به دلیل دارا بودن توانمندی‌های قابل توجه در منابع و عوامل تولید از جمله یک میلیون هکتار مساحت قابل کشت با قابلیت تولید محصولات زراعی و باغی گوناگون و زنبورداری و دامداری و توان فنی و نیروی انسانی تحصیل کرده از توان بالقوه و پتانسیل آبی و خاکی مناسبی برخوردار است؛ به‌طوری‌که امکان فعالیت در تمامی بخش‌های کشاورزی و حوزه‌های مرتبط با آن شامل زراعت، باغبانی، دام و طیور (و صنایع دستی مربوطه)، زنبورداری، پرورش آبزیان و کرم ابریشم در سرتاسر این استان وجود دارد. افزایش نسبت زنان شاغل به مردان شاغل در حوزه کشاورزی استان می‌تواند علاوه بر نوع کشت و نوع فعالیت کشاورزی مناسب در همه عرصه‌های آن، زنبورداری، دامداری و دامپروری و صنایع بافندگی و لبنی مربوط بدان و ...، برای زنان از عوامل دیگری هم تأثیر پذیرفته باشد؛ مانند فرهنگ حاکم در زمینه نگرش به مشارکت زنان که به دنبال تغییرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که در طول زمان اتفاق می‌افتد یا مهاجرت مردان به شهرها و جایگزین شدن زنان به جای آن‌ها و نیز افزایش میزان شهرنشینی و علاقه به سبک زندگی شهری و برتری هژمونی زندگی شهری در میان جوانان روستایی در کنار تغییر ماهیت روستاها همه این عوامل باعث به وجود آمدن تغییراتی در ساختار جنسی و سنی شاغلین در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی شده است. از این‌رو، این پژوهش بر آن است تا برای جلوگیری از روند کندشدن کار کشاورزی در

استان و همچنین جلوگیری از پیری نیروی کار زنان در بخش کشاورزی به عوامل مؤثر بر اشتغال بهینه زنان در بخش صنایع دستی روستایی حوزه کشاورزی با توجه به پتانسیلی که در استان وجود دارد و نیز نیروی کار بالقوه زنان در این بخش بپردازد. پژوهش حول این سؤال شکل گرفته است که عوامل مؤثر بر اشتغال زایی زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی استان آذربایجان غربی چیست؟

فرضیه‌های تحقیق عبارت‌اند از:

- ۱- بین میزان تحصیلات زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد. به این معنی که افزایش تحصیلات زنان موجب تقویت اشتغال آنان در این حوزه می‌شود.
- ۲- بین سن زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد. به این معنی که با بالا رفتن سن زنان از فعالیت آنان در این حوزه کاسته نمی‌شود.
- ۳- بین باورهای فرهنگی و سنت‌های حاکم بر محیط و اشتغال زنان در مصنوعات صنایع دستی در حوزه کشاورزی در سطح استان رابطه وجود دارد. به این معنی که هر قدر پایبندی به باورهای فرهنگی و سنن بیشتر باشد فعالیت نیز بیشتر می‌شود.
- ۴- بین تعداد فرزندان زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد. به این معنی که با افزایش تعداد فرزندان از فعالیت آنان کاسته نمی‌شود.
- ۵- بین وضعیت مجرد یا تأهل زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد. به این معنی که افزایش شمار متأهلین تأثیری بر کاهش فعالیت زنان در این حوزه ندارد.
- ۶- بین انگیزه‌های مادی و اقتصادی زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد. به این معنی که هر قدر پایبندی به انگیزه‌های مادی و اقتصادی بیشتر باشد فعالیت آنان نیز بیشتر می‌شود.
- ۷- بین انگیزه نیل به کسب موقعیت اجتماعی بهتر برای زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد. به این معنی که با افزایش انگیزه نیل به کسب موقعیت اجتماعی بیشتر فعالیت نیز بیشتر می‌شود.
- ۸- بین عوامل دینی و اعتقادی حاکم بر محیط و اشتغال زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در سطح استان رابطه وجود دارد. به این معنی که هر قدر پایبندی به باورهای دینی و اعتقادی بیشتر باشد، فعالیت نیز بیشتر می‌شود.

۹- بین عوامل سازمانی (ساختار اداری و آموزشی) حاکم بر محیط و اشتغال زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در سطح استان رابطه وجود دارد. به این معنی که هرچه جنبه‌های حمایتی ساختار اداری مرتبط با زنان بیشتر باشد، فعالیت نیز بیشتر می‌شود.

در این پژوهش باتوجه به ماهیت موضوع از روش پیمایش به‌عنوان یکی از اجزا روش تحقیق کمی استفاده می‌گردد. تکنیک‌های مورد استفاده در این تحقیق عبارت‌اند از: پرسش‌نامه محقق‌ساخته و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شد و در بخش آمار توصیفی از محاسبات فراوانی، میانگین، و درصد و در بخش آمار استنباطی از روش همبستگی اسپیرمن استفاده شد. جامعه آماری در این تحقیق ۲۱۸۷۵ نفر می‌باشد (زنان شاغل در حوزه کشاورزی استان واقع در سنین بین ۱۵ الی ۶۵ سال) که با استفاده از فرمول کوکران تعداد نمونه ۳۷۰ نفر بود که این تعداد از بین ۳۰ روستای منتخب در بین ۶ شهرستان استان و با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب گردید.

۱. نقش و توانایی‌های زنان در توسعه پایدار کشاورزی

تا پیش از سال ۱۹۷۰، تصور بر این بوده است که فرآیند توسعه بر زنان و مردان به‌طور یکسان اثر می‌گذارد. در این زمان، نفوذ سرمایه‌داری منجر به نوسازی شده و باعث شکسته شدن اقتصاد سنتی گردید و لطمه‌هایی که بر زنان وارد می‌گردید را در این بخش، تشدید کرد. امروزه بسیاری از اندیشمندان معتقدند کار زنان در منزل هم می‌تواند از مصادیق اشتغال به حساب آید، زیرا کار بی‌مزد خانگی برای اقتصاد جامعه اهمیت فراوانی دارد. از دیدگاه این اندیشمندان، کار خانه توسط زنان خانه‌دار بین ۲۵ تا ۴۰ درصد ثروت ایجاد شده در کشورهای صنعتی را شامل می‌شود. امروزه یکی از مسائل و موضوعات مهم در حوزه حقوق زنان مسئله برابری حق اشتغال زنان و مردان است. براساس آمارهای موجود در سال ۱۹۸۴ حدود ۴۵ درصد نیروی کار مزدبگیر در کشور انگلستان را زنان تشکیل می‌دادند. کشور سوئد در خصوص ارتقا دادن حقوق زنان در جهان، رتبه اول را داراست؛ به‌گونه‌ای که زنان این کشور توانسته‌اند ۴۵ درصد کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص داده و درصد درآمد زنان نسبت به مردان نیز در این کشور ۹۰ به ۱۰۰ است و ۴۸ درصد شاغلان این کشور را زنان تشکیل می‌دهند. در مجموع با وجود شعار تساوی حق اشتغال نوعی تقسیم کار مردانه و زنانه در کشورهای غربی نیز به چشم می‌خورد.

نیمی از جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهند و سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان حقوق بشر به انحاء مختلف از NGO و سازمان‌های منطقه‌ای و ملی و هم‌چنین سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی از حقوق زنان حمایت می‌کنند. امروزه بیشترین سهم حمایت از اشتغال زنان برعهده سازمان بین‌المللی کار است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ ضمن تساوی برشمردن حقوق زن و مرد به دستمزد مساوی و حمایت از مادران پرداخته و پس از آن مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۶۷ تساوی حقوق زنان در جنبه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و مسائلی چون استخدام، ارتقای شغلی، تساوی فرد و آموزش حرفه‌ای و امثال آن را خواستار شده است (اسلاتفورد و فیشپول^۱،

^۱. Slatford and Fishpouel

۱۳۸۲). در کشور ما از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد نقش زنان در توسعه کشاورزی و روستایی مورد توجه قرار گرفته است. به دنبال آن به طور ویژه از اوایل دهه ۱۹۹۰ به نقش زنان روستایی کشور در بخش کشاورزی توجه شده است. همچنین، تا قبل از اصلاحات ارضی رژیم گذشته، مشارکت زنان در مجموعه نیروی کار کشاورزی خانوار محسوس بود. در جریان اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰، زمینی به زنان واگذار نگردید اما استفاده از نیروی کار زنان به صورت ارزان و حاشیه‌ای همچنان ادامه یافت. با ورود تکنولوژی جدید و مکانیزه شدن کشاورزی حضور زنان در بعضی از فعالیت‌های کشاورزی کاهش یافت (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۴) و با ورود صنایع جدید در بخش صنایع روستایی از جمله صنایع دستی وابسته به دامداری و کشاورزی رو به ضعف نهاد و زنان در این بخش نیز از گردونه خارج گردیدند.

۲. مشارکت زنان در تولید صنایع دستی حوزه کشاورزی

باتوجه به بالا بودن هزینه اشتغال در بخش‌های دیگر اقتصادی، توسعه و سرمایه‌گذاری روی صنایع دستی یکی از راه‌های کم هزینه و مناسب برای ایجاد اشتغال می‌باشد. برای ایجاد اشتغال و رفع بیکاری باید آن را در بخش‌های روستایی، شهری و استانی باتوج به مزیت‌های نسبی و فرهنگ بومی هر منطقه جست‌وجو کرد. صنایع دستی با قابلیت‌ها و خصوصیات ویژه خود، از جمله استفاده از مواد اولیه داخلی ارزان و فناوری ساده و عدم نیاز به سرمایه‌گذاری زیاد و امکان ایجاد و توسعه در مناطق روستایی، به‌ویژه در داخل محل سکونت روستاییان، می‌تواند نقش مهمی در مبارزه با انواع بیکاری داشته باشد و مهم‌ترین منبع کار، به‌خصوص برای روستاییان و زنان روستایی، محسوب گردد. مهم‌تر اینکه، این صنایع اشتغال و فرصت‌های درآمدی مورد نیاز زیادی را برای افرادی که به‌طور سنتی از اقتصاد محلی محرومند؛ مانند زنان، جوانان، کارگران غیرماهر، افراد معلول و سالمند، فراهم می‌سازد (فرج‌زاده، ۱۳۸۹: ۶۸-۵۴).

یکی از راه‌حل‌های رفع مشکلات توسعه روستایی، افزایش تنوع‌بخشی بهینه به فعالیت‌های اقتصادی در جوامع روستایی و ایجاد تعادل میان تنوع‌بخشی و تخصصی‌سازی است. بنابراین، توجه کردن به صنایع دستی در همه عرصه‌ها از جمله عرصه کشاورزی و دامی که در اغلب مناطق روستایی کشور رایج می‌باشد، برای رشد اقتصادی این مناطق بسیار اهمیت دارد (امانی بیدختی و صادقی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۰۲). علاوه بر مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های کشاورزی، بیشتر آن‌ها در زمینه صنایع دستی نیز فعال هستند که سهم این قشر در تولید صنایع دستی در حدود ۷۵ درصد است (حیدری، ۱۳۷۷: ۲۰۴-۲۰۵) که تولید صنایع دستی علاوه بر این که اهمیت زیادی در خوداشتغالی زنان روستایی دارد، محصولات تولید شده نیز اغلب جنبه صادراتی داشته و در نتیجه به‌عنوان یکی از منابع مهم ارزآوری برای کشور محسوب می‌شود. یکی از این صنایع دستی که زنان روستایی مهم‌ترین نقش را در تولید آن دارند، فرش دستباف است. در روز طول کاری زنان روستایی بین ۱۵-۱۶ ساعت است. کارشان نیز یکنواخت‌تر و سنگین‌تر از زنان شهری است، در نتیجه خستگی بیشتر به همراه دارد (مهربانیان و مؤذنی، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۱۷۶).

۳. مطالعات تجربی پیرامون موضوع

هیل^۲ در کشور غنا به بررسی محدودیت‌ها و شیوه‌های خوب و نقاط ورودی بالقوه‌ای اشاره می‌کند که از آن‌ها راه‌حل‌های بلندمدت را می‌توان انتخاب کرد و به این نتیجه رسیده‌اند که توانمندسازی زنان روستایی باید مورد توجه دولت‌ها، جامعه مدنی و دیگر ذینفعان موردنظر قرار گیرد و روش‌هایی را برای تسهیل مشارکت و رهبری کامل زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری بیان کرده‌اند (Hill, ۲۰۱۱: ۳). همچنین، اگبومه^۳ توانمندسازی را به معنای دستیابی بیشتر زنان به منابع و کنترل بر زندگی خودشان می‌داند که موجب احساس استقلال و اعتمادبه‌نفس بیشتری در آن‌ها می‌شود. این فرآیند موجب افزایش عزت‌نفس زنان می‌گردد؛ به این معنا که موجب بهبود تصویری می‌شود که زنان از وضعیت خودشان دارند (Ugbomeh, ۲۰۰۱: ۲۳۹). کریشنا^۴ و همکاران (۲۰۱۴) به بررسی نقش مشاغل بخش خدمات و کشاورزی در توانمندسازی زنان پرداختند که نشان‌دهنده نقش مثبت در توانمندسازی زنان بود (Krishna, et.al, ۲۰۱۴).

در داخل کشور نیز مطالعات متعددی درخصوص موضوع مورد مطالعه انجام شده است. بوذرجمهری و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به این نتیجه رسیده که زنان در امور زراعی و در مرحله برداشت مشارکت بیشتری دارند و برخی از عوامل چون (فردی، خانوادگی، سازمانی) مانع از مشارکت زنان روستایی در امور کشاورزی شده است. همچنین، امینی (۱۳۸۳) در تحلیل عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی کار در سطح ۱۴ بخش اقتصادی متوجه شد که تولید در همه زیربخش‌های کشاورزی اثر مثبت و معناداری بر تقاضای نیروی کار داشته و در بین فعالیت‌های بخش کشاورزی، بیشترین کشش تولیدی اشتغال مربوط به جنگلداری و کمترین آن مربوط به بخش زراعت و دام‌پروری بوده است. او نتیجه گرفت نیروی کار ماهر و سرمایه در تمامی بخش‌ها از جمله بخش کشاورزی، مکمل یکدیگرند. بلالی و خلیلیان (۱۳۸۲) در پژوهشی بر سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی در ایجاد اشتغال تأکید کردند. کهزادی و بلالی (۱۳۸۱) رابطه مثبت میان نرخ انباشت سرمایه را با اشتغال در بخش کشاورزی در درازمدت تأیید کردند و اذعان داشتند در مسیر رسیدن به تعادل درازمدت، افزایش در مقدار موجودی سرمایه باعث افزایش اشتغال خواهد شد. شجری و سلطانی (۱۳۷۹) نیز تأثیر افزایش سطح زیر کشت و افزایش قیمت محصول در تقاضای نیروی کار را تأیید کردند، ولی انباشت و جذب نیروی تحصیل‌کرده انسانی را در بخش کشاورزی بسیار اندک دانستند.

نتایج پژوهش شایان و همکاران (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که نتایج مربوط به تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که ویژگی‌های درآمدزایی صنایع دستی (۰/۱۹۶)، ویژگی کمک به اقتصاد خانواده (۰/۱۶۵) و ویژگی کمک به استقلال اقتصادی زنان (۰/۱۴۱) بیشترین تاثیر را بر اشتغال زنان در زیربافی دارد (شایان و همکاران، ۱۳۹۶).

^۲. Hill

^۳. Ugbomeh

^۴. Krishna

۴. رویکردهای جامعه‌شناختی

الف - نظم‌گرایان: به‌طور کلی، از نظر پارسونز «همان‌طور که نظام اجتماعی براساس تخصص و تفکیک نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی بنا شده، در خانواده نیز که خود یک نظام اجتماعی کوچک است بایستی نقش‌ها و کارکردهای اعضا به‌ویژه زن و مرد برحسب خصوصیت‌های ذاتی و طبیعی آن‌ها مشخص و از هم متمایز باشد تا خانواده کارکرد مثبت و بهینه داشته باشد. او معتقد است که تخصیص و تفکیک نقش‌ها به حفظ نظام خانوادگی کمک می‌کند و مبنای اجتماعی کردن کودک است. مرد رئیس خانواده است و نقش نان‌آوری را برعهده دارد و زن نقش کدبانوی خانواده را ایفا می‌کند» (اعزازی، ۱۳۸۵: ۶۹). به نظر پارسونز، زن وقتی شاغل است رقیب شوهرش می‌شود و نقش‌ها و وظایف هر یک درهم می‌آمیزد و مختل می‌شود و نظام خانواده را به هم می‌ریزد (میشل، ۱۳۵۴: ۷۲). دورکیم نیز همچون پارسونز در تبیین دگرگونی ساختار جامعه از شکل مکانیک به شکل ارگانیک بر همبستگی اجتماعی تأکید کرده است. او نیز چون پارسونز معتقد است انسجام جامعه براساس تقسیم جنسی کار تأمین خواهد شد (اعزازی، ۱۳۸۲: ۶۷).

ب - توسعه‌گرایان: این نظریات معمولاً به رفاه مادران از آن جهت توجه دارند که آن‌ها تولیدکننده و نگه‌دارنده نیروی کار هستند و به زنان از آن جهت که تأمین‌کننده نیروی کار ارزان هستند، توجه می‌شود. این نظریه‌ها معمولاً با تشویق زنان به کسب استقلال مالی و حقوق سیاسی برابر همراه است. در دسته دیگری از نظریه‌های توسعه، زنان بخش محروم جامعه هستند که باید از برنامه‌های توسعه منتفع شوند. این نظریات بر تساوی انسان‌ها نظر دارد و در پی رفع بی‌عدالتی است. در این نظریات معمولاً رفاه خانواده مورد توجه است، ولی تجربه ثابت کرده است که رفاه خانواده لزوماً امنیت و رفاه را برای زنان تضمین نمی‌کند. اما براساس نظریه‌های مبتنی بر توسعه پایدار، زنان نه تنها در زمره محرومان و مصرف‌کننده برنامه‌های توسعه شمرده نمی‌شوند، بلکه عامل توسعه هستند (طاعتی، ۱۳۷۸: ۳۹).

۵. رویکردهای اقتصادی

یکی دیگر از رویکردهای نظری مربوط به مبانی نظری در این بخش، رویکرد اقتصادی است. این رویکردها را می‌توان در سه دیدگاه عمده به شرح زیر جای داد:

الف - تئوری‌های نئوکلاسیک: در تئوری‌های نئوکلاسیک برای تبیین مسئله اشتغال زنان و تفاوت جایگاه زن و مرد در بازار کار، از عوامل اقتصادی استفاده می‌شود. براساس این دیدگاه زنان به سبب بهره‌وری کمتر در مقایسه با مردان از جایگاه و درآمد نازل‌تری برخوردارند. یکی از مفروضات اقتصاددانان کلاسیک آن است که در شرایط رقابتی به کارگران مزدی معادل ارزش نهایی محصول پرداخت می‌شود. بهره‌مندی کمتر زنان از آموزش، دوری متناوب آنان از کار به دلیل مسایل مربوط به بارداری و پرورش کودک، و کمتر بودن تجربه و مهارت شغلی آنان به دلیل همین دوری متناوب از محیط کار، عواملی است که از نظر متفکران نئوکلاسیک موجب می‌شود تا زنان از سرمایه انسانی کم‌تری بهره‌مند شوند و در نتیجه بهره‌وری پایین‌تر و جایگاه نازل‌تری در بازار کار، داشته باشند. این

تئوری بخشی از مسائل مربوط به اشتغال زنان از جمله نقش‌های متعدد و مسؤولیت‌های خانوادگی را توضیح می‌دهد، اما بخش‌های مهمی از آن را مغفول می‌گذارد و به مسائل و موانع اجتماعی و فرهنگی مرتبط با اشتغال زنان اشاره ای نمی‌کند (کار، ۱۳۷۹: ۱۵).

ب- تئوری‌های تقسیم‌بندی بازار کار: در این تئوری‌ها، فرض اساسی این است که جنسیت یکی از مهم‌ترین عواملی است که بازار کار را به دو بخش جداگانه تقسیم می‌کند. در بخش زنانه بازار کار، تعداد مشاغل به صورت تصنعی و غیرواقعی محدود می‌شود. این محدودیت موجب بروز تراکم در بخش زنانه بازار کار می‌شود و این نکته دلیل اصلی پایین‌ودن جایگاه شغلی و دستمزدهای زنان است. هم‌چنین تفکیک جنسیتی بازار کار موجب می‌شود تا زنان نتوانند در به‌دست آوردن تعداد زیادی از مشاغلی که مردانه شناخته شده‌اند، با مردان رقابت کنند. این امر، باتوجه به تعداد بیشتر مشاغل مردانه، دستمزدهای مردان را بالاتر از زنان نگه می‌دارد (انکر^۵، ۱۹۹۸: ۲۳-۷). این تئوری‌ها گرچه شناختی از نابرابری‌های جنسی در اشتغال به‌دست می‌دهند. باز هم کاملاً روشن نمی‌کنند که چرا جنسیت در چنین ابعاد گسترده و پایداری عامل تقسیم‌بندی بازار کار شده است. برخی از متفکران عقیده دارند که علت اصلی، احتمالاً بیرون از قلمرو اقتصاد قرار دارد و عواملی همچون «تعصب در رسوم اجتماعی» و تفاوت در «فرآیند اجتماعی‌شدن» و دستیابی نابرابر به «فرصت‌های آموزشی» را مسؤل تبعیض‌آمیز بودن محیط‌های شغلی برای زنان به شمار می‌آید (امینی، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

پ- تئوری‌های جنسیتی: تئوری‌های جنسیتی، تفاوت در شخصیت اجتماعی را از طریق سه مدل، بیولوژیکی، فرهنگی اجتماعی و اجتماعی زیستی توضیح می‌دهد. تفاوت‌های فیزیکی میان دو جنس، از سوی بسیاری از محیط‌گرایان نیز تصدیق می‌شود. اما درک طبیعت زیست‌شناختی جنسیت و روندی که براساس آن، گروه‌بندی‌های جنسیتی ایجاد می‌شود، پیچیده و مشکل است. این پیچیدگی از تعامل عوامل زیست‌شناختی و اجتماعی و تأثیرپذیری پدیده‌های بیولوژیکی از عوامل اجتماعی و فرهنگی ناشی می‌شود (فین گلد^۶، ۱۹۹۶: ۲۸).

صاحب‌نظران تئوری‌های مبتنی بر جنسیت، بر اهمیت اشتغال و استقلال مالی در رشد شخصیت فرد تأکید کرده و معتقدند که وضعیت تابعیت و وابستگی زنان در موقعیت‌های گوناگون مانند: بازار کار، خانه و خانواده، با یکدیگر مرتبط و جزئی از یک سیستم اجتماعی کلی است که در آن زنان تابع مردان هستند. در چنین سیستمی تشکلهای حرفه‌ای مردانه در محدود کردن فرصت‌های شغلی زنان که تهدیدی برای مشاغل مردان به حساب می‌آید نقش دارند. دستمزدهای پایین‌تر در این سیستم، زنان را به مردان وابسته نگه می‌دارد و انجام کارهای خانگی به‌دست آنان را موجه می‌سازد و به این ترتیب کارخانگی به‌ویژه مراقبت از کودک به زنان اختصاص می‌یابد. در کشورهای صنعتی نیز حتی هنگامی که زنان در خارج از خانه کار می‌کنند، باز هم کار خانگی و مراقبت از کودک جزء مسؤولیت‌های

^۵. Anker

^۶. Feingold

زنان است. این مسئله در کشورهای توسعه نیافته حادثتر است. مسؤلیت‌های دوگانه زن در خانه و در بازار کار نیز خود بر ناتوانایی‌های زنان در بازار کار می‌افزاید و مشکل را تشدید می‌کند. تئوری‌های جنسیتی همچنین تأکید می‌کند که «مشاغل زنانه» مانند آموزگاری و پرستاری انعکاسی از نقش خانگی زنان است؛ هم‌چنان که در بیشتر جوامع کارخانگی زنان کم‌ارزش‌تر تلقی می‌شود، این مشاغل و مهارت‌ها نیز کم‌ارزش شمرده می‌شوند. در واقع، ممکن است مهارت‌های مورد نیاز برای برخی مشاغل زنان از مشاغل مردان بیشتر باشد، اما دستمزد کم‌تری داشته باشد. علاوه بر این‌ها، نظام‌های ارزشیابی شغلی در تعیین «ارزش کار» گرایش به آن دارند که به کیفیاتی که عموماً منتسب به مردان است، مانند نیروی جسمانی، بیش از خصوصیات زنانه مانند چابک دستی و شکیبایی بها بدهند (نوروزی، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

۶. چارچوب نظری

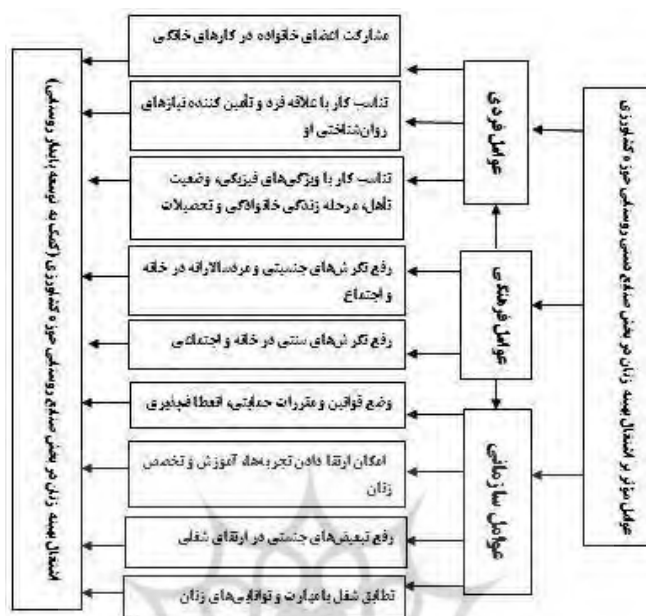
در این پژوهش، برای بررسی مسائل اشتغال زنان و عوامل مؤثر بر اشتغال‌زایی زنان در صنایع دستی از تلفیقی از نظریات مطرح شده بهره می‌گیریم. چارچوب نظری مورد استفاده از محورهای نظری عمده زیر بنا شده است:

زنان به علت برخورداری کمتر از سرمایه‌های مادی و انسانی دارای بهره‌وری نسبتاً پایینی هستند؛ زیرا ازدواج، حاملگی و پرورش کودک اغلب موجب ترک شغل و عدم کسب مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای می‌شود. همچنین، علاوه بر این، مشاغل زنان غالباً در راستای نقش‌های خانوادگی آنان قرار دارد و بعد مراقبتی در آن غلبه دارد و بیشتر شامل کارهایی است که درآمد کم‌تر، مهارت پایین‌تر و تأمین اجتماعی و پیشرفت کم‌تری را به همراه دارد. تعدد و گاه تضاد نقش‌ها و مسؤلیت‌های حرفه‌ای و خانوادگی زنان و همچنین عوامل فرهنگی و اجتماعی در این وضعیت مؤثر بوده است. اما با وجود همه مشکلات و موانع یاد شده، در شرایط کنونی، هم خود زنان و هم شماری از مردان اشتغال زن را هم در رشد و پیشرفت خود او و هم در رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مهم می‌شمارند. با وجود اهمیتی که اشتغال زن در رشد فردی و توسعه اجتماعی-اقتصادی جامعه دارد، تحقق آن مستلزم بازنگری در ساختار سنتی خانواده و مشارکت بیشتر سایر اعضای خانواده در کارهای خانگی همچنین تناسب فعالیت‌های شغلی با مرحله زندگی خانوادگی، علایق و ترجیحات و ارتقا دادن توانمندی‌های زنان است، به گونه‌ای که مردان و زنان بتوانند در کنار یکدیگر و با همدلی و همکاری هم، نقش‌های خانوادگی و هم، نقش‌های حرفه‌ای خود را به خوبی ایفا کنند.

۷. مدل نظری پژوهش

برای دستیابی به یک الگوی بهینه برای اشتغال زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در منطقه مورد مطالعه و بررسی عوامل آن، باید مجموعه‌ای از عوامل فردی (روان‌شناختی)، فرهنگی، اجتماعی و سازمانی مورد توجه قرار گیرد. در مدل زیر سعی شده است عوامل نام‌برده در قالب یک دسته‌بندی سه‌گانه به صورت نظام‌مند معرفی شود. شکل ۱

مدل نظری عوامل مؤثر بر اشتغال بهینه زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی (مطالعه موردی استان آذربایجان غربی) را نشان می‌دهد.



شکل ۱. مدل نظری عوامل مؤثر بر اشتغال بهینه زنان در حوزه صنایع دستی روستایی در حوزه کشاورزی (مطالعه موردی استان آذربایجان غربی)

۸. یافته‌های و تحلیل داده‌های پژوهش

۸.۱. مشخصات جمعیت‌شناختی

در پژوهش حاضر مشخصات جمعیت‌شناختی پاسخگویان از سه منظر یا مقیاس وضعیت تأهل، سن و میزان تحصیلات و سابقه خدمت مورد بررسی قرار گرفته است:

الف- توصیف پاسخ‌دهندگان از نظر مقیاس تأهل: از مجموع ۳۷۰ نفر از زنان شرکت‌کننده در پژوهش حاضر ۲۳۰ نفر یعنی ۶۲ درصد پاسخگویان متأهل و ۱۴۰ نفر یعنی ۳۸ درصد پاسخگویان مجرد می‌باشند.

ب- توصیف پاسخ‌دهندگان از نظر مقیاس سن: از مجموع کل شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، ۴۰ نفر یعنی حدود ۱۱ درصد در محدوده سنی ۲۴-۱۵ سالگی، ۸۰ نفر (حدود ۲۲ درصد) در محدوده سنی ۳۴-۲۵ سالگی، ۱۶۰ نفر یعنی ۴۳ درصد زنان پاسخگو شاغل در حوزه کشاورزی استان در محدوده سنی ۴۴-۳۵ سالگی و در نهایت ۹۰ نفر (۲۴) درصد در محدوده ۵۴-۴۵ سالگی قرار دارند.

ج- توصیف پاسخ‌دهندگان از نظر مقیاس میزان تحصیلات: ۱۰ نفر یعنی حدود ۳ درصد از پاسخگویان بی‌سواد، ۳۴ نفر یعنی حدود ۱۰ درصد دارای مدرک تحصیلی مقطع ابتدایی، ۹۵ نفر یعنی ۲۶ درصد سیکل، ۲۰۱ نفر یعنی ۵۴ درصد در مقطع تحصیلی دبیرستان و دیپلم، ۳۰ نفر یعنی ۸ درصد نیز از تحصیلات فوق دیپلم به بالا برخوردارند.

۸،۲. تعیین نرمال بودن یا نبودن داده‌ها

در آمار ناپارامتری، یکی از روش‌های سنجش و آزمون مربوط به توزیع، «آزمون کولموگوروف-اسمیرنف»^۷ است. به کمک این آزمون، می‌توان به وسیله یک نمونه تصادفی از جامعه آماری، مشخص کرد که آیا جامعه آماری از توزیع موردنظر پیروی می‌کنند یا خیر؟ همچنین به وسیله این آزمون، امکان بررسی هم‌توزیعی در بین دو جامعه نیز وجود دارد. در پژوهش حاضر هدف این است که ببینیم آیا میانگین جامعه مورد مطالعه (جامعه آماری) از میانگین جامعه کل پیروی می‌کند یا خیر؟ همچنین براساس آزمون Z سنجش رابطه بین داده‌ها براساس پارامترهای موجود وضعیت نرمال یا غیرنرمال بودن داده‌ها سنجیده می‌شود. در این راستا، پس از تجزیه و تحلیل تک‌تک سؤال‌های پرسش‌نامه پژوهش، یک‌بار دیگر نتایج سؤال‌ها به صورت خلاصه و براساس متغیرهای سه‌گانه پژوهش (عوامل فردی، عوامل فرهنگی و عوامل سازمانی) در جدول شماره ۱، آورده شده و نرمال بودن توزیع داده‌ها براساس این متغیرهای مستقل محاسبه شد.

جدول ۱. نتیجه آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن متغیرها

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	Z کولموگوروف اسمیرنوف	سطح معنی داری
عوامل فردی	۳/۲۱۶۲۱	۱/۳۸۵۷۶	۴/۸۵۸۵	۰/۳۳۶
عوامل فرهنگی	۳/۳۲۳۸۵	۱/۳۸۲۰۳	۳/۹۷۳	۰/۶۱۷
عوامل سازمانی	۲/۹۹۴۲۲	۱/۳۱۲۲۲	۳/۹۷۹	۰/۹۶۷

همان‌طور که داده‌های جدول شماره ۱ نشان می‌دهد سطح معناداری برای هر سه متغیر این پژوهش بیشتر ۰/۰۵ می‌باشد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که داده‌های هر سه متغیر دارای توزیع نرمال می‌باشند. لذا برای این متغیرها، استفاده از آزمون‌های پارامتری مجاز است.

حال با مشخص شدن وضعیت داده‌ها از نظر پارامتریک بودن، در ادامه فرضیات پژوهش ابتدا بر اساس ضریب همبستگی اسپیرمن محاسبه شده و فرضیات بررسی می‌گردد تا مشخص شود که فرضیه‌های پژوهش رد و یا تأیید شده است، و در صورت تأیید شدن هر کدام، در چه سطح معناداری تأیید شده است.

فرضیه اول: بین میزان تحصیلات زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در

این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد.

^۷. Kolmogorov-Smirnov test

جدول ۲. نتیجه آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان تحصیلات و فعالیت زنان مورد مطالعه

تحصیلات زنان		
۰/۶۲۴	همبستگی اسپیرمن	فعالیت‌های زنان
۰/۰۰۱	Sig	
۳۷۰	N	

طبق داده‌های جدول شماره ۲، ضریب همبستگی اسپیرمن ۰/۶۲۴ و ضریب معناداری ۰/۰۰۱ است. باتوجه به نتایج جدول فوق چون سطح معنی‌داری کوچکتر از ۰/۰۱ است و نتیجه آن این است که فرضیه H_0 رد شده و فرضیه H_1 (فرضیه پژوهش) مبنی بر وجود ارتباط بین میزان تحصیلات زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان پذیرفته می‌شود. یعنی در سطح ۹۹ درصد رابطه مستقیم و معناداری بین میزان تحصیلات زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان وجود دارد.

فرضیه دوم: بین سن زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد.

جدول ۳. نتیجه آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن بین سن فعالیت زنان

سن زنان		
۰/۷۱۴	همبستگی اسپیرمن	فعالیت زنان
۰/۰۰۲	Sig	
۳۷۰	N	

طبق نتایج جدول شماره ۳، نظر به این که سطح معناداری کوچکتر از ۰/۰۱ است و نتیجه آن این است که فرضیه H_0 رد شده و فرضیه H_1 (فرضیه پژوهش) مبنی بر وجود ارتباط بین سن زنان شاغل در بخش کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان پذیرفته می‌شود. همان‌طور که مشاهده می‌شود در سطح ۹۹ درصد رابطه مستقیم و معناداری بین سن زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان وجود دارد. این به این معنی است که با بالا رفتن سن زنان فعالیت آنان در این حوزه کاهش نیابد.

فرضیه سوم: بین باورهای فرهنگی و سنت‌های حاکم بر محیط و اشتغال زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در سطح استان رابطه وجود دارد.

جدول ۴. نتیجه آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن باورهای فرهنگی و سنت‌های حاکم بر محیط و اشتغال زنان

باورهای فرهنگی		
۰/۵۷۵	همبستگی اسپیرمن	فعالیت زنان
۰/۰۰۰	Sig	
۳۷۰	N	

طبق جدول ۴، ضریب همبستگی اسپیرمن ۰/۵۷۵ و ضریب معناداری ۰/۰۰۰ است. براساس ارقام جدول فوق، چون سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۱ است و نتیجه آن این است که فرضیه H_0 رد شده و فرضیه H_1 (فرضیه پژوهش) مبنی بر وجود ارتباط باورهای فرهنگی و سنت‌های حاکم بر محیط و اشتغال زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در این حوزه در سطح استان پذیرفته می‌شود. یعنی در سطح ۹۹ درصد رابطه مستقیم و معناداری بین باورهای فرهنگی و سنت‌های حاکم بر محیط و اشتغال زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در این حوزه در سطح استان وجود دارد. به این معنی که هر قدر پابندی به باورهای فرهنگی و سنن جامعه توسط زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی استان آذربایجان غربی بیشتر باشد، فعالیت آنان نیز در این بخش بیشتر می‌شود.

فرضیه چهارم: بین تعداد فرزندان زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد.

جدول ۵. نتیجه آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن بین تعداد فرزندان و فعالیت زنان

تعداد فرزندان		
۰/۴۴۰	همبستگی اسپیرمن	فعالیت آنان
۰/۰۰۱	Sig	
۳۷۰	N	

در جدول شماره ۵، مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن ۰/۴۴۰ و سطح معناداری (Sig) ۰/۱۰۰ است. بر این اساس، از آنجا که سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۱ است، نتیجه آن این است که فرضیه H_0 رد شده و فرضیه H_1 (فرضیه پژوهش) مبنی بر وجود ارتباط بین تعداد فرزندان زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان، در سطح ۹۹ درصد، پذیرفته می‌شود و رابطه مستقیم و معناداری بین تعداد فرزندان زنان

شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان وجود دارد. به این معنی که با افزایش تعداد فرزندان زنان شاغل مورد مطالعه از فعالیت آنان در این بخش کاسته نمی‌شود.

فرضیه پنجم: بین وضعیت تأهل و مجرد زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد.

جدول ۶. نتیجه آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن بین وضعیت تأهل و مجرد و فعالیت زنان

وضعیت تأهل		
۰/۴۹۸	همبستگی اسپیرمن	ب
۰/۰۰۶	Sig	
۳۷۰	N	

چنانکه در جدول شماره ۶، مشاهده می‌شود، مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن ۰/۴۹۸ و سطح معناداری (Sig) صفر و N ۳۷۰ نفر می‌باشد. بر همین اساس، باتوجه به نتایج جدول فوق، نظر به این که سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۱ است و نتیجه آن این است که فرضیه H_0 رد شده و فرضیه H_1 (فرضیه پژوهش) مبنی بر وجود وضعیت تأهل و مجرد زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان پذیرفته می‌شود. بنابراین، رابطه مستقیم و معناداری بین وضعیت تأهل و مجرد زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان وجود دارد به این معنی که با افزایش شمار متأهلین از فعالیت آنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی کاسته نمی‌شود.

فرضیه ششم: بین انگیزه مادی و اقتصادی زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد.

جدول ۷. نتیجه آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن بین انگیزه مادی و اقتصادی و فعالیت زنان

انگیزه مادی		
۰/۳۸۸	همبستگی اسپیرمن	فعالیت زنان
۰/۰۰۰	Sig	
۳۷۰	N	

طبق جدول جدول شماره ۷، نتیجه آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن بین انگیزه مادی و اقتصادی زنان شاغل در صنایع دستی بخش کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان آذربایجان غربی، مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن تعداد ۳۷۰ نفر مورد مطالعه، ۰/۳۸۸ و سطح معناداری (Sig) صفر می‌باشد. بر این اساس، باتوجه به نتایج جدول بالا، از آنجا که سطح معناداری در جدول یاد شده، کوچکتر از ۰/۰۱ است، بنابراین، فرضیه H_0 رد می‌گردد و فرضیه H_1 (فرضیه پژوهش) مبنی بر وجود ارتباط بین انگیزه مادی و اقتصادی زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه، در سطح استان پذیرفته می‌شود. بنابراین، در سطح ۹۹ درصد رابطه مستقیم و معنی‌داری بین انگیزه مادی و اقتصادی زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان وجود دارد. به این معنی که هر قدر پایین‌دستی به انگیزه‌های مادی و اقتصادی در زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی باشد، فعالیت آنان نیز در این حوزه بیشتر می‌گردد.

فرضیه هفتم: بین انگیزه نیل به کسب موقعیت اجتماعی بهتر برای زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد.

جدول ۸. نتیجه آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن بین

انگیزه نیل به کسب موقعیت اجتماعی بهتر اشتغال زنان

انگیزه نیل به کسب موقعیت		
۰/۷۳۲	همبستگی اسپیرمن	فعالیت زنان
۰/۰۰۰	Sig	
۳۷۰	N	

بر اساس داده‌های جدول شماره ۸، مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن ۰/۷۳۲ و Sig (سطح معناداری) نیز صفر می‌باشد. بنابراین، بر اساس ارقام این جدول از آنجا که سطح معناداری کوچکتر از ۰/۰۱ است، از این رو، نتیجه می‌گیریم که فرضیه H_0 رد می‌شود. بر همین اساس، فرضیه H_1 (که همان فرضیه پژوهش است) مبنی بر وجود ارتباط بین انگیزه نیل به کسب موقعیت اجتماعی بهتر و اشتغال زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در سطح استان آذربایجان غربی پذیرفته می‌شود. بر این اساس، رابطه در سطح ۹۹ درصد رابطه مستقیم و معناداری بین انگیزه نیل به کسب موقعیت اجتماعی بهتر اشتغال زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در سطح استان وجود دارد. به این معنی که با افزایش انگیزه نیل به کسب موقعیت اجتماعی بهتر در بین زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در استان آذربایجان غربی، فعالیت آنان در این حوزه نیز بیشتر می‌شود.

براساس ارقام مندرج در جدول ۹، مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن مستخرج از تعداد ۳۷۰ پاسخ‌نامه در پژوهش حاضر ۰/۵۲۹ و سطح معناداری ۰/۰۰۷ می‌باشد.

فرضیه هشتم: بین عوامل دینی و اعتقادی حاکم بر محیط و اشتغال زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد.

جدول ۹. نتیجه آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن بین عوامل دینی و اعتقادی حاکم بر محیط و اشتغال

زنان

عوامل دینی و اعتقادی		
۰/۵۲۹	همبستگی اسپیرمن	فعالیت زنان
۰/۰۰۷	Sig	
۳۷۰	N	

بنابراین، باتوجه‌به این نتایج نظر به این که سطح معناداری در اینجا کوچک‌تر از ۰/۰۱ است، لذا فرضیه H_0 رد شده و فرضیه H_1 (فرضیه پژوهش) مبنی بر وجود ارتباط بین عوامل دینی و اعتقادی حاکم بر محیط و اشتغال زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این بخش در سطح استان آذربایجان غربی پذیرفته می‌شود. بر این اساس، در سطح ۹۹ درصد رابطه مستقیم و معناداری بین عوامل دینی و اعتقادی حاکم محیط و اشتغال زنان شاغل در بخش و فعالیت آنان در حوزه کشاورزی در سطح استان وجود دارد، و این به این معنی است که هر قدر پابندی به باور های دینی و اعتقادی در بین زنان شاغل در قسمت صنایع دستی حوزه کشاورزی در استان آذربایجان غربی بیشتر باشد فعالیت آنان نیز در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی بیشتر می‌شود.

براساس ارقام مندرج در جدول ۱۰، مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن مستخرج از تعداد ۳۷۰ پاسخ‌نامه در پژوهش حاضر ۰/۴۵۲ و سطح معناداری ۰/۰۰۶ می‌باشد. بنابراین، با عنایت به نتایج جدول ۱۰ از آنجا که سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۱ است، از این‌رو، نتیجه می‌گیریم که فرضیه H_0 رد شده است و فرضیه H_1 (فرضیه پژوهش) مبنی بر وجود ارتباط بین عوامل سازمانی حاکم بر محیط و اشتغال زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان در سطح معناداری ۹۹ درصد پذیرفته می‌شود.

فرضیه نهم: بین عوامل سازمانی حاکم بر محیط و اشتغال زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان در این حوزه در سطح استان رابطه وجود دارد.

جدول ۱۰. نتیجه آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن بین عوامل سازمانی حاکم بر محیط و اشتغال زنان شاغل

در بخش کشاورزی و فعالیت آنان

عوامل سازمانی		
۰/۴۵۲	همبستگی اسپیرمن	فعالیت زنان
۰/۰۰۶	Sig	
۳۷۰	N	

بر این اساس، می‌توانیم نتیجه بگیریم که بین عوامل سازمانی (ساختار اداری و آموزشی) حاکم بر محیط و اشتغال زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در سطح استان رابطه وجود دارد. به این معنی که هرچه جنبه‌های حمایتی ساختار اداری مرتبط با امر کشاورزی زنان شاغل در بخش صنایع دستی کشاورزی در استان آذربایجان غربی بیشتر باشد، فعالیت آنان در این بخش نیز بیشتر می‌شود.

نتیجه‌گیری

باتوجه به چارچوب نظری که براساس فرضیه‌ها و سؤال اساسی مقاله انتخاب شده بود، یک مدل کلی با سه متغیر مستقل و عناصر زیرمجموعه طراحی شد. بنابراین، براساس نتایج مستخرجه از خروجی نرم‌افزار SPSS و مقایسه نتایج به‌دست آمده با مقادیر مفروض در کتاب‌های روش تحقیق و آمار، فرضیه‌های نه‌گانه مورد آزمایش قرار گرفت. از آنجا که کلیه فرضیه‌های پژوهش اثبات شده است، بنابراین، مدل ساخته شده در این مقاله (شکل ۱) نیز تأیید می‌گردد. بنابراین، عوامل مؤثر بر اشتغال‌زایی زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی استان آذربایجان غربی، به سه دسته عوامل فردی، عوامل فرهنگی و عوامل سازمانی تقسیم می‌گردد. در ادامه به‌صورت مختصر پیرامون این عوامل توضیح داده خواهد شد:

۱- عوامل فردی: یک دسته عوامل فردی (روان‌شناختی) است که به مشارکت اعضای خانواده در کارهای خانگی با گستره زیادی که دارد، تناسب کار با علاقه فرد و تأمین‌کننده نیازهای روان‌شناختی او و تناسب کار با ویژگی‌های فیزیکی، وضعیت تأهل، تحصیلات و مرحله زندگی خانوادگی و ... مربوط می‌شود. همچنین، در تشریح عوامل فردی این مدل باید اذعان داشت، عوامل فردی می‌خواهد این نکات را بسنجد که: مشارکت اعضای خانواده در امور داخلی خانه یعنی کمک به خانم خانه در امور خانگی تأثیر مثبتی بر کار زن در بخش صنایع دستی در حوزه کشاورزی داشته است. بنابراین، یکی از عناصر عوامل فردی ضرورت تداوم اشتغال زنان مورد مطالعه، به این نحو است که اگر در امور خانه سایر افراد به زنان کمک کنند، این امر می‌تواند اثری مثبت بر روند کار او داشته و در نهایت او به این کار ادامه بدهد (در کنار سایر عوامل) که در این پژوهش طبق گفته پاسخگویان و تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام چنین امری ضروری است. همچنین، میزان تناسب علاقه زنان در کار صنایع دستی حوزه کشاورزی است. بر این اساس، پس از تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از میدان تحقیق، بین کار زن و علاقه‌اش تناسب وجود دارد، زنان احساس اعتماد به نفس

می‌کنند و ابراز وجود برای مشارکت در تصمیم‌گیری در آنان در ارتباط با کار افزایش می‌یابد؛ زیرا آن‌ها به خودباوری رسیده‌اند. به‌طور کلی در این بخش از مدل عامل (فردی) اثبات گردید که تناسب بین کار و علاقه زنان در امر صنایع دستی حوزه کشاورزی منجر به رفع نیازهای روان‌شناسی زنان مورد مطالعه می‌گردد.

همچنین در بُعد فردی بین وضعیت فیزیکی و بدنی زنان شاغل مورد مطالعه در امر کاری که بدان اشتغال دارند، طبق نتایج استخراج شده و تجزیه و تحلیل این داده‌ها، تناسب وجود دارد، زیرا زنان در آن صورت از کار بیگانه نشده و به تداوم آن علاقه نشان می‌دهند. از طرفی زنان شاغل در صورت تأهل یا مجرد بودن چه تفاوتی در کارایی‌شان ایجاد خواهد شد، یا این که داشتن فرزند موجب پایین آمدن راندمان کاری آن‌ها خواهد شد؟ و اگر تعداد فرزندان بیشتر باشد، تأثیر منفی‌تری خواهد داشت یا بی تأثیر است؟ که براساس نتایج بررسی و آزمایش فرضیات مجرد و تأهل زنان شاغل مورد مطالعه تأثیر منفی بر کارشان ندارد. این امر به را می‌توان این چنین توجیه کرد که در خانواده مدرن (مابعد سنتی) بخش اعظمی از کارکردهای خانواده به نهادهای رسمی واگذار گردیده است و زن و مرد در این راستا از زمان بیشتری برای کار بیرون از خانه برخوردارند. علاوه بر این، این مدل می‌خواست بیان نماید که لحاظ کردن تحصیلات (بالا بودن تحصیلات) به دلیل استفاده از آموزش‌های ترویجی جدید که در بخش سازمانی بیان شد، برای تداوم اشتغال زنان در امر صنایع دستی حوزه کشاورزی در منطقه مورد مطالعه ضروری است یا خیر. نتایج آزمایش فرضیه‌ها نشان داد که بین سطح تحصیلات و بالارفتن کارایی زنان در این حوزه رابطه معناداری در سطح ۹۹ درصد وجود دارد. همچنین سنجش سن در این پژوهش نشان داد که با بالا رفتن سن زنان (در محدوده سنی این پژوهش) منجر به افزایش کارایی آنان می‌گردد و لطمه‌ای به کار آنان نخواهد زد. شاید این امر به دلیل تجربه زنان در امر کار صنایع دستی بوده و نیز آموزش‌هایی که در این راستا در طول دوران اشتغال خود در بخش یاد شده دیده‌اند، یا نتیجه فقر و پایین بودن سطح درآمد مردم روستایی باشد که مجبورند در سنین بالا هم کار کنند. در ارتباط با رابطه بین تعداد فرزندان با فعالیت زنان، نیز براساس نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق فرضیه مورد تأیید قرار گرفت. همچنین بین انگیزه نیل به کسب موقعیت اجتماعی بهتر برای زنان شاغل در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی و فعالیت آنان رابطه وجود دارد، زیرا این نتیجه‌ای است که از تجزیه و تحلیل داده‌ها به دست آمده است. در خصوص تعداد فرزندان نیز طبق آزمایش فرضیه مربوطه افزایش تعداد فرزندان موجب کاسته شدن کار زنان شاغل در امر صنایع دستی روستایی نگردیده است. در این قسمت به عوامل فردی تأثیر گذار بر اشتغال‌زایی زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در منطقه مورد مطالعه اشاره گردید.

۲- **عوامل فرهنگی، اجتماعی:** دسته دوم عوامل فرهنگی، اجتماعی است که در درون خود رفع نگرش‌های جنسیتی، سنتی و مردسالارانه در خانه و اجتماع را به همراه دارد.

الگوهای فرهنگی مرتبط با نقش‌ها و رفتار زنان در جوامع متفاوت است و به عوامل گوناگونی بستگی دارد. این الگوها که عمدتاً مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی هستند، دارای دوام و ماندگاری نسبی است و در لایه‌های گوناگون

فرهنگ از جمله در آداب و رسوم و عرف اجتماعی و در ساختارهای خانوادگی، سیاسی، اقتصادی و حتی زبان‌شناختی جای می‌گیرند و در برابر تغییر مقاومت می‌کنند، بر همین اساس است که، تغییر نظام‌های ارزشی در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست.

اشتغال زنان در بیرون از خانه در جامعه مردسالار به راحتی پذیرفتنی نیست، زیرا مردسالاری جز عناصر فرهنگی است که در بطن جامعه رخنه کرده و تثبیت گردیده است. در این اینجا سعی بر این بوده است که این چنین عناصر و تأثیر آن در اشتغال‌زایی زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی سنجیده شود؛ زیرا براساس رویکردهای جامعه‌شناختی رویکرد زنان به اشتغال خارج از خانه تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی قرار دارند. اگر اهداف یک جامعه متعالی و خواهان رشد توسعه فردی و اجتماعی در همه زمینه‌ها باشد، برای گام نهادن در مسیر توسعه پایدار، یعنی توسعه‌ای که کاملاً با نیازها و خواسته‌های واقعی مردم و با اهداف و آرمان‌های جامعه سازگار باشد، مشارکت همه آحاد جامعه اعم از زن و مرد ضروری است. براساس آزمون فرضیه‌های مربوط به این عامل (مدل طراحی شده)، طبق فرضیه هشتم «بین عوامل دینی و اعتقادی حاکم بر محیط و اشتغال زنان در بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در سطح استان رابطه وجود دارد. به این معنی که هر قدر پایبندی به باورهای دینی و اعتقادی بیشتر باشد فعالیت نیز بیشتر می‌شود» و تأیید این فرضیه تأثیر عامل فرهنگی اجتماعی مؤثر بر اشتغال زنان در بخش صنایع دستی روستایی حوزه کشاورزی در استان آذربایجان غربی را نشان می‌دهد.

۳- عوامل سازمانی: عوامل سازمانی شامل مواردی نظیر: وضع قوانین و مقررات حمایتی در ارتباط با زنان در حوزه کشاورزی و انعطاف‌پذیری این قوانین، امکان ارتقاداتن تجربه‌های زنان در حوزه کشاورزی، ارتقای آموزش زنان و تخصص زنان در این حوزه، رفع تبعیض‌های جنسیتی در ارتقای شغلی زنان در این حوزه و سایر حوزه‌های مرتبط، تطابق شغل‌ها با مهارت و توانایی‌های زنان در این حوزه می‌باشد. در بعد قانونی، از آن جا که در قانون اساسی به آزادی در انتخاب شغل اشاره گردیده است، آیا زنان مورد مطالعه معتقد به این هستند که قوانین و مقررات موجود، از آنان حمایت می‌کند یا خیر؟ همچنین میزان انعطاف قوانین مربوطه بررسی می‌گردد، که در صورت ضعف قوانین آیا برای اشتغال بهینه زنان در بخش صنایع دستی روستایی حوزه کشاورزی، تغییر این قوانین ضرورت دارد؟ از سوی دیگر بحث ارتقای زنان در امور مدیریت کشاورزی در این بخش از مدل (عامل سازمانی) مطرح شده است. می‌خواهیم ببینیم آثار عوامل فرهنگی در قوانین مربوط به این بخش تأثیرگذاری سنتی خود را هنوز دارد یا خیر؟ یا اینکه اگر تغییری رخ داده است، میزان آن چقدر است و اصلاح این قوانین و مقررات چه تأثیری بر روند اشتغال آنان دارد که نهایتاً پیامد این سلسله امور در جامعه به چه پیامدی ختم می‌گردد؟

یکی از موارد این بخش آموزش زنان است که به سواد آنان، آزادی عمل در اشتغال و خط‌مشی سیاسی حاکم بر توسعه برمی‌گردد. از آن جا که مدرنیته در ایران بیشتر به بخش مردان ارتباط داشته است؛ بدین معنی که نه تنها به زنان کمک شایانی نکرد، بلکه پیشرفت فن‌آوری‌ها بخش عمده‌ای از کار زنان را از آنان گرفته است. این بخش بررسی می‌کند که

زنان چه میزان آموزش دیده و از دیدگاه آنان آموزش برای تداوم کار آنان و پیشرفت آن، چه میزان ضروری است؟ هم‌چنین نیازمندی‌های آموزشی- ترویجی آنان در این بخش چه میزان و از چه نوع آموزش‌هایی بوده و پیامد آن چیست؟ بخش دیگری نیز می‌تواند تحت عنوان تبعیض‌های سازمانی در ارتباط با زنان مطرح باشد که به هنجارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه برمی‌گردد و هنوز می‌تواند در بخش‌های دیوان‌سالاری کشور به‌ویژه مناطق روستایی حاکم باشد. زنان شاغل مورد مطالعه در بخش مورد مطالعه از این تبعیض‌ها نمی‌توانند جدا باشند.

براساس داده‌های استخراج شده در این مقاله، این فرضیه تأیید شد. از این‌رو، هرچه جنبه‌های حمایتی ساختار اداری مرتبط با امر صنایع دستی روستایی در حوزه کشاورزی زنان در منطقه مورد مطالعه بیشتر باشد، فعالیت زنان در این حوزه نیز بیشتر می‌شود. عوامل سازمانی با عناصر زیرمجموعه‌اش که در مدل طراحی شده آمده است، به‌عنوان یکی از عوامل اشتغال‌زایی زنان در صنایع دستی روستایی در حوزه کشاورزی در استان آذربایجان غربی است. به‌طور کلی براساس نتایج تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست آمده از ۳۷۰ نمونه این پژوهش، متغیر مستقل عوامل مؤثر بر اشتغال‌زایی زنان در حوزه بخش صنایع دستی حوزه کشاورزی در این مدل سه عامل عمده (فردی، فرهنگی و سازمانی) است که در مجموع منجر به اشتغال‌زایی زنان در این بخش خواهند شد. نهایت اینکه این تداوم اشتغال زنان می‌تواند دارای پیامدی چون توسعه پایدار کشاورزی در منطقه و در نهایت به توسعه پایدار روستایی کمک نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ:

کتابها

- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۷۵). فمینیسم و دیدگاه‌ها. تهران: انتشارات روشنگران.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۷۹). زنان در بازار کار ایران. تهران: انتشارات روشنگران و مرکز مطالعات زنان.
- میشل، آندره. (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مقالات

- امانیا بیدختی، پروانه و صادقی‌نیا، سارا. (۱۳۹۴). «نقش تعاونی‌های روستایی در میزان درآمدزایی و افزایش سرمایه‌گذار در حوزه صنایع دستی». مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی، شماره ۳، ۱۱.
- امینی، علی‌رضا. (۱۳۸۳). «رویکرد جنسیتی و عدم تعادل کلی در بازار کار». پژوهش زنان، شماره ۴.
- بلالی، حمید و خلیلیان، صادق. (۱۳۸۲). «تأثیر سرمایه‌گذاری بر اشتغال‌زایی و تقاضای نیروی کار در بخش کشاورزی ایران». فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه. شماره ۴۱ و ۴۲.
- بوذرجمهری، خدیجه؛ شایان، حمید؛ و صادقی، فخری. (۱۳۸۹). «تبیین مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های کشاورزی (مطالعه موردی: دهستان‌های بناجوی شرقی و شمالی شهرستان بناب آذربایجان شرقی)». مطالعات جغرافیایی مناطق خشک. شماره ۱، ۸۶-۶۹.
- حیدری، علیقلی. (۱۳۷۷). «ضرورت و جایگاه مطالعات ویژه زنان روستایی در معاونت ترویج و مشارکت مردمی». مجله جهاد، شماره ۲۰، ۲۰۵.
- شایان، محسن؛ ذاکرنسب، عباس؛ برقی، حمید. (۱۳۹۶). «بررسی اثرات صنایع دستی زری بافی در اشتغال زنان نواحی روستایی، مطالعه موردی: دهستان حومه شهرستان میناب. اندیشه جغرافیایی، شماره ۱۷، ۱.
- شجری، شاهرخ و سلطانی، غلامرضا. (۱۳۷۹). «تخمین تابع تقاضای نیروی کار و کشش عرضه محصول گندم با استفاده از تابع سود در استان فارس». مجموعه مقالات سومین کنفرانس اقتصاد و کشاورزی ایران. مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی. جلد دوم.
- طاعتی، آرام. (۱۳۷۸). «بررسی راهکارهای مشارکت مؤثر زنان در سطوح مدیریت برنامه ۵ ساله دوم کشور». مجموعه مقالات همایش نظام اداری و توسعه، تهران.
- فرزاده، مهشید. (۱۳۸۹). نقش صنایع دستی در توانمندسازی زنان. مجله شادکامی و موفقیت، شماره ۷۶

- کهزادی، بهروز و بلالی، حمید. (۱۳۸۱). «بررسی رابطه درازمدت اشتغال و موجودی سرمایه در بخش کشاورزی ایران». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی مدرس. دانشگاه تربیت مدرس. شماره ۴، ۲۲.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی. (۱۳۷۴). «بررسی جامعه‌شناسی نقش زن در کشاورزی ایران». فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه. ویژه نامه زنان در کشاورزی، ش ۱۲، ۳۳.
- مرکز آمار ایران. (سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵). سرشماری عمومی نفوس و مسکن. مرکز آمار ایران.
- مهربانیان، الهه و مؤذنی، سعیده. (۱۳۸۶). «نقش زنان روستایی در بخش کشاورزی (مطالعه موردی آسیا)». مجله علمی، ترویجی جهاد ترویج، کشاورزی و توسعه روستایی، شماره ۲، ۲۳.
- نوروزی، لادن. (۱۳۸۳). «تفاوت‌های جنسیتی در ساختار شغلی». زن در توسعه و سیاست، دوره ۱. شماره ۸، ۱۳.

منابع انگلیسی

- Anker, R. (۱۹۹۸). *Gender and Jobs: Sex Segregation of Occupations in the World*. Geneva, ILO.
- Feingold, A. (۱۹۹۶) "Cognitive Gender Differences: Where Are They, And Why Are They There", *Learning and Individual Differences*, Vol. ۸.
- Hill, Catherine. (۲۰۱۱). *Enabling Rural Womens Economic Empowerment: Institutions, opportunities, and participation*. Ghana, Vol, ۱
- Krishna, p , et.al. (۲۰۱۴). Krishna, p , et.al, (۲۰۱۴). *Woman Empowerment through Entrepreneurship in Service and farming Sector , Social Science*, Vol ۳, Issue, ۹.
- Ugbomeh, George M. M. ۲۰۰۱. Empowering women in agricultural education for sustainable rural development. *Community Development Journal*, Volume ۳۶, Issue ۴, ۱, October ۲۰۰۱, Pages ۲۸۹-۳۰۲, in: <https://doi.org/10.1093/cdj/36.4>.